

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۴ (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۴۰۱

صص: ۱۶۵-۱۷۸

شاپا: ۲۲۵۱-۸۴۵۷

جبر و اختیار در عشق: بررسی تأثیر تفکر اشعری در اشعار عاشقانه سعدی

سید کاظم مفیدی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر علی فلاح (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دکتر بهاره فضلی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قزوین، دانشگاه فرهنگیان، قزوین، ایران

چکیده

سعدی پرورده‌ی مکتب اشاعره است و به راحتی می‌توان تأثیر کلام اشعری را در آثار سعدی مشاهده کرد. تأثیر قضا و قدر بر سرنوشت، تأثیر ذات و جوهره بر اعمالی که از انسان سر می‌زند، و بی‌تأثیر بودن تربیت بر تغییر روحيات و اخلاقیات فرد، در جای جای کلیات سعدی به چشم می‌خورد. علاوه بر مضامین بسیاری از این دست، مضمون شایع دیگری نیز در غزلیات و اشعار عاشقانه سعدی دیده می‌شود با این مفهوم که عشق امری بی‌اختیار و عقل‌گریز است و در برابر عشق نمی‌توان تاب آورد یا دست به انتخاب و تدبیر زد؛ یعنی اندیشه‌ی جبر بر اشعار عاشقانه سعدی نیز غلبه دارد و این سؤال مطرح می‌شود که آیا این جبر برخاسته از همان کلام و تربیت اشعری است، یا صرفاً محملی برای خلق یک مضمون ادبی. با بررسی دقیق‌تر کلیات سعدی به این نتیجه می‌رسیم که تأثیر گذاری کلام اشعری بر سعدی چنان نیست که او را گرفتار جبرگرایی کرده باشد؛ سعدی انسانی آزاده و روشنفکر است و علی‌رغم همعصران خود، به جبر مطلق اعتقادی ندارد؛ در نتیجه مضمون بی‌اختیاری انسان در عالم عشق صرفاً یک مضمون هنری است و سعدی از آن برای بیان قدرت عشق استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: سعدی، اشعار عاشقانه، غزلیات، جبرگرایی، کلام اشعری

Email: mofidikazem5@gmail.com

alifallah578@gmail.com

baharefarzi@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

۱- مقدمه

سعدی در خاندانی شافعی که همهٔ قبیله‌اش عالمان دین بودند متولد شده بود. او در نظامیة بغداد که از مدارس بزرگ آن زمان بود و آموزش در آنجا مطابق سنت فرقهٔ شافعی تنظیم شده بود، از محضر اساتید بزرگ آن زمان کسب علم و معرفت کرد؛ بنابراین در محیطی به دنیا آمد و تربیت شد که در قلمرو نفوذ مذهب شافعی بود. این مذهب که یکی از مکاتب چهارگانهٔ اهل سنت است، در کنار سه مذهب دیگر آن یعنی حنفی، مالکی و حنبلی، زمینهٔ توفیق مکتب اشعری را در نشر مبادی کلامی فراهم ساخت.

عوامل چندی موجب بسط تفکر اشعری شده بود، از جمله وابستگی شخصیت‌های برجسته‌ای چون امام محمد غزالی و خواجه نظام الملک طوسی به تفکر اشعری، حمایت متوکل عباسی از اشاعره و فقدان افراد سرشناس معتزلی در جامعه که همه و همه موجب استیلای تفکر اشعری شده بود. به گفتهٔ عبدالرحیم غنیمه، در مورد سعدی، علاوه بر تحصیل در نظامیة بغداد که در اختیار اشاعره بود و با هدف مبارزه با مذاهب دیگر به ویژه اسماعیلیه فعالیت می‌کرد، محیط فرهنگی شیراز آن زمان نیز در گرایش سعدی به تفکر اشعری بی‌تأثیر نبود (غنیمه، ۱۳۶۴: ۲۸).

در اینکه سعدی در نظامیة مستنصریه تحصیل کرده هیچ شکی نیست زیرا خودش می‌گوید:

مرا در نظامیه ادرار بود شب و روز تلقین و تکرار بود (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۶۹)

با این حال برداشت‌های متفاوتی دربارهٔ عقاید و مذهب سعدی وجود دارد. غلامحسین دینانی بیت فوق را کنایهٔ رندانهٔ سعدی به سیستم آموزشی نظامیه‌ها دانسته و معتقد است سعدی در این بیت خواسته بگوید «دانشگاه نباید جای تلقین و تکرار باشد. دانشگاه جای تحقیق و بررسی است» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۸: ۳۱). اما با توجه به جو فرهنگی آن زمان و مقصود فعالیت نظامیه‌ها که عمدتاً مبارزه با فرق و مذاهب دیگر بوده، بعید است که نظامیه‌ها کارکردی مانند دانشگاه‌های امروزی داشته بوده باشند. بیت سعدی صرفاً بیان حال کسی است که زمانی دانشجوی و حریص علم و تلقین بوده است. باری بعداً بیشتر به این بیت که خود آینهٔ شخصیت و طرز فکر سعدی است، خواهیم پرداخت.

نکات روشنی که در زندگی سعدی مشهود است، محیط فرهنگی اش شیراز، تحصیل در مدرسهٔ نظامیه، غلبهٔ تفکر اشعری در جامعه و از همه مهمتر سخنان خود او در جایگاه یک فقیه اهل سنت شافعی مذهب، مخصوصاً در قصیده‌ای که به «مرانامهٔ کلامی» سعدی مشهور است، با مطلع «هر آن نصیبه که پیش از وجود نهاده‌ست / هر آن که در طلبش سعی می‌کند بادست»، شکی در اشعری بودن او باقی نمی‌گذارد. در واقع عقاید اشعری

سعدی را بیش از هر جایی می‌توان در قصاید او مشاهده کرد. اما عقاید و آموزه‌های او هیچ‌گاه با تعصب و خشک‌مذهبی مرسوم در میان فقیهان و متکلمان اشعری همراه نیست و او هیچ‌اصراری به تعلیم و ترویج کلام اشعری ندارد. همین تساهل و تسامح سعدی باعث شده تحقیقات چندی به دیدگاه‌های کلامی سعدی بپردازند.

۱-۱- پیشینه تحقیق

بی‌شک دین و اعتقادات هر شاعر و ادیبی بر آثار ادبی او تأثیر می‌گذارد و سعدی به واسطه تعلیماتی که در نظامیه بغداد دیده بود از یک سو به شریعات و پایبندی به شرع اعتقاد داشت و از سوی دیگر مرید شهاب‌الدین سهروردی بود و از تساهل و تسامح عرفانی بهره داشت. مقاله کوتاه «سعدی و اشعریه» از غلامحسین دینانی که در بالا به آن اشاره شد عمدتاً بیان دیدگاه‌های مؤلف درباره سعدی است و به صورت جزئی و مصداقی شعر و کلام سعدی را بررسی نکرده است. اما به جز این مقاله، گروهی از محققین سعدی را پیرو مکتب کلامی اشعری دانسته‌اند. مهدی محقق در مقاله‌ای با عنوان «سعدی و قضا و قدر»، پس از بررسی این بحث در قرآن و پیشینه آن در فرقه‌های کلامی مختلف، در مورد سعدی به این نتیجه رسیده که: «او هم مانند هزاران فقیه و محدث و راوی و ادیب و متکلم و فیلسوف و خطیب و واعظ و مذکر که در مدارس علمی حوزه‌های تمدن اسلامی تربیت شده بودند، پیرو مکتب کلامی اشعری بوده است» (محقق، ۱۳۷۵: ۲۶۳). کاووس حسن‌لی با نگاهی تردیدآمیز به نتیجه‌گیری مهدی محقق می‌گوید: «اصل این مقاله درباره قضا و قدر در قرآن کریم و سیر آن در میان فرقه‌های گوناگون اسلامی است ... اما پیوند آن با سعدی چندان استوار نیست. از همه بیست و چهار صفحه نوشته، تنها سه صفحه آغاز آن در پیوند با سعدی است ... و تنها سرودهایی از سعدی بازنموده شده که از آن بوی اندیشه‌های جبرگرایانه برمی‌خیزد؛ در حالی که در برابر این نمونه‌ها، نمونه‌های فراوانی را نیز می‌توان برشمرد که سعدی بر آزادی و اختیار آدمی در میدان‌های گوناگون زندگی پای فشرده است» (حسن‌لی، ۱۳۷۹: ۱۴۱). نوشته دیگری که در باب عقاید کلامی سعدی نوشته شده و «با قطع و یقین» اعلام کرده که سعدی مذهب اشعری دارد، مقاله احمد احمدی است با عنوان «سعدی و حسن و قبح افعال» (احمدی، ۱۳۶۴: ۸۰). به این ترتیب این دسته از محققان، سعدی را معتقد به جبر مطلق می‌انگارند، زیرا «یکی از اصول مهم این مکتب، عقیده به قضای محتوم و قدر ازلی و سعادت و شقاوت ذاتی است» (همان: ۲۸۹).

اما گروهی دیگر با استناد به آثار سعدی، گرایش او را به سوی اختیار و آزادی دانسته‌اند و معتقدند در آثار سعدی حتی جایی که جبر پیروز می‌شود، رهاوردش آزادی است (رقابی،

۱۳۷۷: ۱۵۶). عده‌ای می‌گویند: «تأثیر تفکر اشعری بر سعدی با یقین قلبی همراه نبوده، بنابراین به همین شکل آن را در نوشته‌ی خود منعکس می‌کند و به استثنای مسائل اخلاقی مورد قبول اشاعره، یا چیزی از اصول دیگر کلام اشاعره به نگارش نمی‌آورد یا اگر مطلبی در این باره می‌گوید با اصرار و تأکید بر پذیرش آن از سوی مخاطب همراه نیست» (ظهیری و شریفی، ۱۳۹۲: ۹۲). گروهی نیز بر آن‌اند که سعدی علی‌رغم اعتقادات جبری‌ای که بر اثر آموزش‌های محیطی در او شکل گرفته، با شیوه‌ی اختیاری که در پیش می‌گیرد در تلاش است که خود را از دست جبر رها کند. هانری ماسه در این مورد می‌گوید: «حس می‌کنیم سعدی بین جبر که سنت و رسوم بر وی تحمیل می‌کند، و اختیار که از الهام قلبی او سرچشمه می‌گیرد در تکاپوست» (ماسه، ۱۳۶۹: ۲۴۳).

دوساسی، محقق فرانسوی، در اعتقاد سعدی به جبر و اختیار می‌گوید: «سعدی آموزگار اخلاقی است که میان دو نظر مخالف قرار دارد: یکی اعتقاد به سرنوشت و تقدیر و قضا که بشر را به حالت موجودی کاملاً منفعل و پذیرنده درمی‌آورد، و دیگر استقلال و اختیار که آدمی را به تمام و کمال به خود می‌گذارد و ظاهراً از حیطة قدرت الهی بیرون می‌کشد» (دوساسی، ۱۳۷۸: ۲۷۰).

۱-۲- ضرورت و مسأله تحقیق

مسلم این است که سعدی اندیشه‌ی جبر و اختیار را توأمان در آثار خود بازتاب داده است، طوری که هر دو گرایش می‌توانند مدرک و سند کافی برای دفاع از عقاید خود ارائه کنند. اما موضوع دیگری که در هیچ پژوهشی به آن پرداخته نشده اندیشه‌ای شبه جبر در اشعار عاشقانه‌ی سعدی است که ظاهراً شاعر را در امر عشق ناگزیر و مجبور نشان می‌دهد، چنان که گویی شاعر یا عاشق نه تنها توان فرار از عشق را ندارد، بلکه حتی چاره‌ای جز گرفتار شدن در بند معشوق نداشته است. در بطن مقاله مثال‌های چندی برای بسط این مطلب ذکر شده است، اما اجمالاً به نظر می‌رسد خواننده در اشعار عاشقانه‌ی سعدی نیز با نوعی جبر مواجه است و مشخص نیست این جبر و اجبار برخاسته از تفکر اشعری شاعر است، یا صرفاً محمل و ظرفی برای بیان تأثیر عشق. آیا مضمون عدم اختیار در اشعار عاشقانه‌ی سعدی بازنمایی جبر فلسفی است یا فقط نوعی هنرنمایی شاعرانه در بیان قدرت عشق است؟ به بیان دیگر، آیا تکرار مضمون جبر در اشعار عاشقانه‌ی سعدی ارتباطی به مذهب و تفکر سعدی دارد، یا صرفاً برخاسته از آگاهی او از ظرفیت‌های هنری و شعری این مضمون است؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی کلیات سعدی عموماً، و اشعار عاشقانه‌ی سعدی به طور خاص است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- دوگانگی‌های سعدی

در نگاه اول به کلیات سعدی، نوعی دوگانگی در ارتباط با موضوع جبر به چشم می‌خورد. سعدی از یک سو تأثیر سرنوشت را چنان مهم و تعیین‌کننده می‌داند که معتقد است «صیاد بی‌روزی ماهی در دجله نگیرد»، اما در عین حال می‌گوید «در طلب کاهلی نباید کرد». از یک طرف تربیت را در جایی که طبیعت و سرشت خراب است بی‌اثر می‌داند اما یکی از باب‌های گلستان را به «تأثیر تربیت» اختصاص داده است. اشاعره معتقدند: «هیچ چیز ذاتاً شر نیست، بلکه چیزهایی شر است که شرع آن‌ها را شر خوانده باشد، زیرا در این صورت خدا آن چیزها را بدین صفت متصف ساخته است. خیر و شر هر دو از او پدید آمده‌اند، زیرا شر اگر بدون اراده او صادر گردد یا از سهو و غفلت است یا از عجز و قصور، و این‌ها لایق ذات باری نیست» (حناء الفاخوری و خلیل الجبر، ۱۳۷۷: ۱۴۹). و ابوالحسن اشعری می‌گوید: «کارهای بندگان مستقیماً مخلوق اراده خداست» (صفایی، ۱۳۷۴: ۲۰۶). اگر سعدی به این حکم اشاعره اعتقاد قلبی داشت هیچ‌گاه کتابی مانند گلستان تألیف نمی‌کرد که اصل و اساس آن بر نصیحت و تربیت استوار شده باشد، زیرا نصیحت برای انسانی که افعالش «مستقیماً مخلوق اراده خدا باشد» بی‌معنی است.

به نظر می‌رسد دوگانگی مزبور به شخصیت و روحیات خود سعدی برمی‌گردد. سعدی عاشق زندگی و عاشق انسان است و چارچوب‌های سفت و سخت و تنگ کلام اشعری نمی‌تواند او از نظاره کردن زندگی بازدارد. در واقع همین نظاره‌گری سعدی و عشق او به زندگی است که او را بر آن می‌دارد که تجربیات و دیده‌های خود را به نگارش درآورد. سعدی بیش از آنکه باورمند به مذهب شافعی و کلام اشعری باشد، معتقد به دین انسانیت است و قوانین حاکم بر هستی را به عینه تجربه و منتقل کرده است. چهره‌ای که سعدی از خود به نمایش می‌گذارد به هیچ وجه به یک متکلم شبیه نیست و کاملاً آگاهانه از طرح مسائل کلامی می‌گریزد. ضمن اینکه باید گفت سعدی در زمانه‌ای می‌زیسته که افراد را به اتهام الحاد دستگیر و بازخواست می‌کردند و تکفیر و لعن عقاید مذاهب مختلف رواج بسیار داشت؛ با این حال سعدی با شجاعت تمام دیدگاهش را در باب نصیب و روزی و جدّ و جهد انسان بیان می‌کند و انسان را موجودی مطلقاً مجبور تصویر نمی‌کند. در واقع نمود تفکر اشعری سعدی به ویژه در گلستان مانند دیگر نویسندگان و شاعران اشاعره نیست و فقط قصد دارد داروی تلخ نصیحت را به شهد ظرافت برآمیزد تا طبع مخاطب ملول نشود.

۲-۱-۱- شباهت جبر اشعری به تقدیرگرایی ایرانی

درست است که «اکثریت مردم ایران از زمان صفویه به بعد شیعه شدند» (مطهری،

۱۳۷۶: ۱۲۰)، اما حتی بعد از صفویه و تا به امروز، نوعی جبرگرایی و اعتقاد به تقدیر در میان ایرانیان باقی مانده است. برخی محققان این جبرگرایی را ناشی از تفکر ایرانی و حتی مربوط به تأثیر دین زرتشتی می‌دانند نه بازمانده تفکر اشعری (ظهیری و شریفی، ۱۳۹۲: ۹۱). ایرانیان حتی امروز نیز معتقدند «خدا جای حق نشسته»، و هر اتفاق ناگواری را خواست خداوند یا انتقام او از بنده نافرمان می‌شمرند. مولانا نیز می‌گوید «هر چه آن خسرو کند شیرین کند» (مولانا، ۱۳۶۳: غزل ۸۲۰). همان طور که گفته شد، یکی از مهم‌ترین عوامل استیلای تفکر اشعری بر ایران، خواجه نظام الملک بود که توانست معتزله را از میدان به در کند و تفکر اشعری را به تفکر تقدیرگرای ایرانی پیوند بزند. (ظهیری و شریفی، ۱۳۹۲: ۹۱). اما سعدی که پرورده همین مکتب است، هیچ‌گاه مانند امثال نظام الملک مذاهب دیگر را رد نکرده یا سعی نکرده وارد مباحث تخصصی کلام و تأیید و رد ادیان و فرق دیگر شود. در واقع جبرگرایی سعدی از نوع تقدیرگرایی شرقی و ایرانی است نه از نوع کلام اشعری.

نمونه بارز هم‌راستایی سعدی با تفکر ایرانی، دیدگاه او نسبت به نژاد و طبقه اجتماعی است. کلیله و دمنه که متنی است که پیش از اسلام تألیف شده، صراحتاً می‌گوید: «نادان‌ترین مردم کسی است که خویشتن را در کاری اندازد که ملایم پیشه و موافق نسب او نباشد» (نصرالله منشی، ۱۳۷۸: ۳۲۶). و اصلاً علت بلاهایی که دمنه به آن‌ها گرفتار آمد آن بود که به بالاتر از جایگاه طبقاتی خودش چشم طمع دوخته بود. آرتور کریستن‌سن می‌گوید در زمان ساسانیان کسی نمی‌توانست به حرفه‌ای مشغول شود مگر آنکه پدرش نیز به آن حرفه مشغول بوده باشد (کریستن‌سن، ۱۳۸۴: ۲۳۰). همین اندیشه در کلیات سعدی نیز دیده می‌شود. یک نمونه‌اش باب هفتم، حکایت پادشاهی است که پسر را به ادیبی می‌سپارد و از او می‌خواهد او را مثل فرزندان خودش تربیت کند. سالی می‌گذرد و پسران ادیب به منتهای فضل و بلاغت می‌رسند اما ملک‌زاده به جایی نمی‌رسد. ادیب در پاسخ به عتاب شاه می‌گوید: «تربیت یکسان است و طباع مختلف» (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۵۹). سعدی بارها به لزوم موافقت طبع با تربیت اشاره کرده و آن را لازمه تأثیر تربیت دانسته است:

چو کنعان را طبیعت بی‌هنر بود پیمبرزادگی قدرش نیفزود (همان: ۱۶۸)
یا این بیت معروف:

عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود (همان: ۴۲)

بنابراین از مجموع حکایات و آموزه‌های سعدی می‌توان به این نتیجه رسید که تفکر او ترکیبی از جبر و اختیار است؛ یعنی هرچند به کلام اشعری اعتقاد دارد و تأثیر سرنوشت را

انکار نمی‌کند، اما از تأکید وی بر تعلیم و تربیت و لزوم جدّ و جهد در کسب روزی می‌توان گفت سعدی هیچ‌گاه مطلقاً جبراندیش نبوده است. همچنین موضوع کسب رزق و روزی است. (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). اندیشه اصلی سعدی ترکیبی از این دو است؛ یعنی هم معتقد است انسان نباید جهد و تلاش را کنار بگذارد و هم به تقدیر و توکل باور دارد: «دولت نه به کوشیدن است، چاره کم جوشیدن است» (همان: ۱۲۰).

سعدی بارها در حکایت‌های گلستان در رویارویی با موضوع رزق و اجل از تقدیر و قضا و قدر و مشیت الهی سخن می‌گوید، چنان که در جایی می‌گوید: «دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت» (سعدی، ۱۳۸۱: ۱۸۲). نیز: «ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب اجل مرو که جان نبری» (همان). یا به صراحت می‌گوید: «صیاد بی‌روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی‌اجل در خشک نمیرد» (همان). سعدی بین دو موضوع جهد و توکل به اعتدال اعتقاد دارد و می‌گوید: «شدت نیکان روی در فرج دارد و دولت بدان سر در نشیب» (همان: ۱۸۳).

جبر و قضا و قدر بیشتر در قصاید او دیده می‌شود:

پیدا بود که بنده به کوشش کجا رسد	بالای هر سری قلمی رفته از قضا
کس را به خیر و طاعت خود اعتماد نیست	آن بی‌بصر بود که کند تکیه بر عصا
تا روز اولت چه نبشته‌ست بر جبین	زیرا که در ازال سعداند و اشقیا

(همان، قصیده ۱)

سعدی برخلاف نص صریح متکلمان اشاعره که فعل بنده را مستقیماً صادر شده از خدا می‌دانند، به تأثیر تربیت اعتقاد دارد؛ ضمن اینکه اگر در مواضعی تربیت را بی‌اثر می‌داند در واقع دارد دیدگاه‌های کهن ایرانی در باب طبقات و جایگاه‌های اجتماعی را تکرار می‌کند، نه جبر مطلق را.

۲-۱-۲- جبر در عشق

در مورد تقابل عشق و عقل، و اجباری که در اشعار عاشقانه سعدی دیده می‌شود باید گفت این تقابل از مضامین کهن و همیشگی شعر عاشقانه فارسی است و سعدی در این راه پیشگام نیست، بلکه از این مضمون کهن (تقابل عشق و عقل) و بی‌اختیاری و جبر در عشق برای پروردن موضوع شعر استفاده کرده است. در واقع هیچ مضمونی به اندازه حکمرانی عشق نمی‌توانست تا این حد در شعر عاشقانه مؤثر بیفتد و سعدی با زیرکی همین مضمون را، به عنوان یکی از مضامین اصلی اشعار عاشقانه‌اش، به سرحد کمال رسانده است. بنابراین در پاره‌ای موارد تکرار مضمون جبر در اشعار عاشقانه سعدی ارتباطی به مذهب و تفکر سعدی ندارد و صرفاً برخاسته از آگاهی او از ظرفیت‌های هنری و شعری این مضمون است.

در اینجا به دو دسته‌بندی رسیده‌ایم که دسته نخست بازنمایی سنت ادبی با سیطره تفکر اشاعره است و دوم آفرینش مضامین تازه؛ جدال سنت و هنر. حال باید دید جبری که در اشعار عاشقانه سعدی احساس می‌شود از چه نوع است و سعدی از چه ترفندهایی برای فرار از جبرگرایی استفاده کرده است.

۲-۲- شگردهای سعدی برای انکار جبر

سعدی برای اینکه از پایبندی صرف جبر کلامی و اشعری در آفرینش ادبی رهایی یابد به شگردهایی متوسل می‌شود که هر کدام نشان‌دهنده توجه به انتخاب و ایجاد فضای توأم با اختیار است؛ از آن جمله می‌توان به دیالکتیک و گفتگومندی، و قرار دادن سنت ادبی در بافت اجتماعی به جای بافت عرفانی و فلسفی اشاره کرد. همچنین در کاربست هر کدام از این شگردها دیدگاه و اصول فلسفی و کلامی و آموزه‌های مدرسی سعدی دریافت می‌شود.

۲-۲-۱- دیالکتیک عاشق و معشوق

گفتگومندی از مهم‌ترین نمودهای فلسفی عشق است. اساس فلسفه بر گفتگوست و سعدی از این ویژگی فلسفی برای شنیدن اغلب صداهای کمترشنیده‌شده استفاده کرده است. گفتگو در آثار حکمی و تعلیمی سعدی غالباً از نوع دیالکتیک، یعنی برای تأثیر گذاشتن بر مخاطب، و معمولاً برای رسیدن به نوعی نتیجه اخلاقی یا فائق آمدن بر مدعی شکل می‌گیرد، که نمونه بارز و تمام‌عیار آن جدال سعدی با مدعی است. سعدی حتی از گفتگو برای بیان عقیده خود نسبت به جبر و اختیار نیز بهره برده و از راه تقابل دو شخصیت، در مورد هر کدام از دو طیف جبرگرایی و اعتقاد به اختیار، اظهار نظر کرده است. برای مثال حکایت چهارم باب اول گلستان درباره طایفه‌ای از دزدان است که اسیر می‌شوند و پادشاه امر به کشتن تمام آن‌ها می‌کند، اما وزیر از پادشاه می‌خواهد از خون یکی از دزدان که جوان کم سن و سالی است بگذرد و اجازه دهد وزیر تربیت راو را بر عهده بگیرد. گفتگوی در گرفته میان شاه و وزیر نمایانگر دو اعتقاد مخالف به جبر و اختیار است. شاه نماد جبرگرایی است که تربیت را بی‌اثر می‌داند و معتقد است هر کس مطابق با ذات و سرشتش رفتار می‌کند، و وزیر نماینده معتقدان به اختیار و تأثیر تربیت. فارغ از نتیجه داستان که به نفع جبر خاتمه می‌یابد و دزد جوان به «بنیاد بد» بازمی‌گردد و وزیر و پسرانش را به قتل می‌رساند، همین گفتگو و منطق مکالمه نشان‌دهنده آن است که سعدی مطلقاً به جبر اعتقاد ندارد و معتقد است تربیت گاه تأثیرگذار است و گاه نیست.

اما گفتگوهایی که در اشعار عاشقانه سعدی می‌بینیم عرصه تفاهم و بسط ماجرای عشقی است. در ادبیات عاشقانه از نوع عُذری، مانند لیلی و مجنون، این گفتگو معمولاً تک‌گویی درونی است، و این گونه نیست که عاشق یا معشوق یکدیگر را خطاب قرار دهند.

در اشعار سعدی همه انواع گفتگو نمود دارد: مناظره، تک‌گویی، حدیث نفس و ... هر چه عشق جبری‌تر باشد تأثیر سخن و نصیحت بر عاشق کمتر است و هر چه قرار باشد گفتگو سبب شکوفایی و ازدیاد عشق شود این گفتگو سبب تفاهم است. بنابراین نفس گفتگو و انتخاب این شگرد سبب می‌شود از عشق جبری دور شویم. در این گفتگوهای عاشقانه، شاعر همواره معشوق را با ضمیر دوم شخص خطاب می‌کند و در اکثر مواقع نیز از جایگاه زیردستی که اسیر و عبید سلطان است سخن می‌گوید:

تو جفا کنی و صولت دگران دعای دولت	نه عجب چنین لطافت که تو پادشاه داری
زنار بود هر چه همه عمر داشتم	(غزلهای سعدی، ص ۱۶)
در پای رقیبش چه کنم گر نهنم سر	الا کمر که پیش تو بستم به چاکری
گر قبولم می‌کند مملوک خود می‌پرورد	(ص ۱۴)
	محتاج ملک بوسه دهد دست غلامان
	(ص ۱۲)
	ور براند پنجه نتوان کرد با بازوی دوست
	(همان)

به این ترتیب، سعدی با برقراری این گفتگو میان عاشق و معشوق که گویی از دو جایگاه متفاوت اجتماعی برآمده‌اند، اجبار در عشق را به قدرت معشوق نسبت می‌دهد نه قضا و قدر و این کار را نیز از طریق مکالمه و خطاب قرار دادن معشوق انجام می‌دهد.

۲-۲-۲- جایگزینی بافت عرفانی و کلامی با سنت ادبی در بافت اجتماعی

از مهم‌ترین رویکردهای سنت ادبی در جبرگرایی تقابل عقل و عشق، توجه به بدایت و نهایت عشق (اسطوره‌ ازلی-ابدی بودن آن)، و نگاه نوعی یا تیپیک به شخصیت عاشق و معشوق است. سعدی با هر سه این مضامین به گونه دیگری در اشعارش برخورد می‌کند که بار کلی گویی متن کم شده و به سوی بافت اجتماعی پیش برود؛ یعنی شخصیت را در مواجهه با عملی انجام‌شده درون موقعیتی خاص قرار می‌دهد تا دست به انتخاب بزند. حتی آنجا که مقوله عشق ازلی-ابدی مطرح است باز اشعاری می‌بینیم که در بافت قرن هفتم یا دست کم در بافت زندگی ایرانی قابل تعمیم است.

در جامعه فئودالی زمان سعدی بدیهی‌ترین مسأله برخورد تیپیک یا نوعی با اشخاص و تجربه‌های زیسته هر شخص است. اگرچه شعر سعدی خود گویای همین رویه در سنت

ادبی است، اما با دستاویز تجربه‌گرایی و اشاره به زندگی اجتماعی و بعضاً سیاسی، مواجهه با امر کلی را به امری قابل لمس و تجربی و حتی با دقت و جزئیات فراوان تبدیل می‌کند؛ از این رو در برخی غزل‌های عاشقانه‌ی سعدی، بخشی از سنت‌ها و تجربه‌ها در تقابل با یکدیگر نیستند، بلکه در تقابل با امر محسوس و عینی قرار می‌گیرند. جهان انتزاعی کلامی و عرفانی در کلیات سعدی به مانند خاستگاه فلسفی یونانی‌اش تبدیل به جهان ملموس می‌شود. البته نگارندگان به هیچ‌وجه نگاه مقابل آن یعنی سنت ادبی را رد نمی‌کنند، بلکه در کنار آن می‌توان با تکیه بر بافت اجتماعی، جلوه‌گاه دیگر و خلاقانه‌تری از اندیشه‌های سعدی را دید که به موازات آن سنت به حیات ادبی خود ادامه می‌دهد. از مهم‌ترین مواردی که سعدی کوشیده است این سنت‌ها را به گونه‌ای دیگر نشان دهد به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۲-۲-۳- تقابل عقل و عشق

اما در مورد غزل‌ها و اشعار عاشقانه‌ی سعدی موضوع متفاوت است: عقل را گر هزار حجت هست عشق دعوی می‌کند به بطلانش (سعدی، ۱۳۶۹: ۱۸۰) تقابل عقل و عشق از موضوعات کهن ادب فارسی است که با ظهور عرفان وارد شعر شد. سعدی در رساله‌ی چهارم از مجموعه رسائلش که به رساله‌ی عقل و عشق شهرت یافته در پاسخ به سؤال مولانا سعد الدین در مورد برتری عقل یا عشق که چنین طرح کرده:

بنده را از تو سؤالی است به توجیه و سؤال نکند مردم پاکیزه سیر جز ز کریم
مرد راه به حق عقل نماید یا عشق این در بسته تو بگشای که بابی است عظیم
گرچه این هر دو به یک شخص نیابند فرود در دماغ و دل بیدار تو بیند مقیم
عقل را فوق تر از عشق توان گفت بگو چون تو را روز و شب این هر دو حریفند و ندیم
پایه و منصب هر یک به کرم بازنمای چون تو را روز و شب این هر دو حریفند و ندیم
(سعدی، ۱۳۶۹: ۶۵)

سعدی می‌گوید عقل در ابتدای راه محاسنی دارد و کمک می‌کند انسان راه را از چاه تشخیص دهد، اما مثل بیشتر شاعران ادب فارسی، عقل را در برابر عشق به چیزی نمی‌گیرد: پایمردم عقل بود آنکه که عشقم دست داد پشت دستی بر دهان عقل سودایی زد (همان: ۹۰۱)

گفتم که عقل از همه کاری به درآید بیچاره فروماند چو عشقش به سر افتاد (همان: ۸۴)

هر کجا سلطان عشق آمد نماند قوت بازوی تقوی را محل (همان: ۱۲۳)
دانشمندی مبتلای محبت شخصی، صبر بر عتاب و جور و بی‌ادبی معشوق را بر نادیدن

او ترجیح می‌دهد که

آهوی پالهنگ در گردن نتواند به خویشتن رفتن (همان: ۱۳۷)

حکایت قاضی همدان یکی از مواردی است که شاعر با توسل به بافت اجتماعی سعی در ملموس کردن تجربه عشق داشته باشد.

در باب سوم بوستان، در عشق و شور و مستی، نیز مواردی از این دست می‌توان یافت:

چو بر عقل دانا شود عشق چیر	همان پنجه آهنین است و شیر
تو در پنجه شیر مرداوژنی	چه سودت کند پنجه آهنی؟
چو عشق آمد از عقل دیگر مگوی	که در دست چوگان اسیرست گوی
بسا عقل زورآور چیردست	که سودای عشقش کند زیردست
چو سودا خرد را بمالید گوش	نیارد دگر سر برآورد هوش

(سعدی، ۱۳۶۹: ۱۱۰)

همچنین در ابیات ذیل می‌توان جهان‌بینی و دیدگاه سعدی را در باب عقل و استدلالی که فلاسفه از آن دم می‌زنند و عشق و فنا و نیستی در برابر معبود که عارفان بدان معتقدند، به وضوح و روشنی دید:

ره عقل جز پیچ بر پیچ نیست بر عارفان جز خدا هیچ نیست (همان: ۱۱۳)

منظور سعدی آن نیست که انسان به واسطه سرنوشت اسیر عشق می‌شود، بلکه دارد از برتری قدرت عشق نسبت به عقل می‌گوید و اینکه انسان عاشق زمام اختیارش را کاملاً به عشق می‌سپارد. ضمن اینکه باید تأثیر سبک عراقی در غزلیات سعدی را نیز در نظر بگیریم. اگر غزل در واقع بازمانده تشبیب قصاید باشد، می‌توان نتیجه گرفت که خاکساری عاشق در مقابل معشوق و جیگاه برتر معشوق در شعر عاشقانه فارسی، علی‌الخصوص شعر سعدی، بیانگر جایگاه ممدوح در تشبیب قصاید است. به گفته پورنامداریان: «عرض نیاز و خاکساری و اظهار تواضع و مذلت عاشق در شعر عاشقانه ... شبیه به عرض نیاز و تواضع و خاکساری شاعر در برابر ممدوح در شعر مدحی و ستایش‌آمیز است» (پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۵۷).

بنابراین عدم اختیار شاعر در شعر عاشقانه سعدی ارتباطی به دیدگاه‌های فکری و کلامی او ندارد و از سنت شعری دیرین ادب فارسی نشأت گرفته است. سعدی این مضمون قدیمی را گرفته و به بهترین شکل پرورده و در اشعار عاشقانه خود به نمایش گذاشته است. شهر آن توست و شاهی فرمای آنچه خواهی گر بی‌عمل ببخشی ور بی‌گنه برانی (سعدی، ۱۳۶۹: ۳۴۴)

در همین جا شاعر با استدلال و اشاره به موقعیت اجتماعی شاه، سعی در توجیه رفتار

معشوق دارد. یعنی مضمون برتری جایگاه معشوق باز تکرار شده و اجباری که عاشق بدان گرفتار آمده، ناشی از قدرت معشوق است نه ناشی از جبر.

۴- نتیجه‌گیری

سعدی در موضوعاتی که به نحوی به جبر و اختیار مربوط است، مثل رزق و روزی یا تربیت‌پذیری، بیش از آنکه به جبر اشعری پایبند باشد بیشتر به تقدیرگرایی ایرانی‌گرایش داشته است. او به عنوان اندیشمندی روشنفکر، همواره جانب اعتدال را نگه می‌دارد و بیشتر به جنبه‌های انسانی زندگی انسان توجه دارد تا به متون کلامی‌ای که در نظامیه خوانده است. طرز تفکر سعدی محصول مشاهدات و تجارب خود اوست. او به هر انسان و هر واقعه‌ای که می‌رسد در آن نکته‌ای اخلاقی و انسانی می‌بیند؛ او اشتباه کردن را لازمه طبیعت انسان می‌بیند و با این حال دست از نصیحت برنمی‌دارد و اتفاقاً همین نصیحت‌گری سعدی شاهد دیگری است بر اینکه او هیچ‌گاه به جبر مطلق اعتقاد نداشته است، زیرا اگر انسان در اعمالش مجبور باشد پس نصیحت هیچ فایده و تأثیری در سرنوشت آدمی نخواهد داشت.

اما در مورد اشعار عاشقانه سعدی و اجباری که ظاهراً در این نوع اشعار احساس می‌شود باید گفت اولاً تقابل عقل و عشق و برتری عشق و بیچارگی عقل در مواجهه با عشق، از موضوعات کهن و پرسامد ادب فارسی است که به واسطه عرفان وارد شعر شده، و دیگر اینکه این اجبار از نوع جبر فلسفی نیست، بلکه صرفاً محملی است برای خلق هنر. یافته‌ها نشان می‌دهد سعدی با استفاده از برقراری گفتگو میان عاشق و معشوق و بخشیدن جایگاهی مسلط به معشوق، سعی در ارائه محتوایی داشته که بتواند رهیافت دیگری برای خواننده فراهم کند. تنوع و تعدد راه‌حل‌های دستیابی به یک مسأله خود نشان‌دهنده پذیرش اختیار است. گفتگومندی خصیصه زبان فلسفی است. با توجه به انواع گفتگو، حدیث نفس، مناظره، تک‌گویی و گفتگوهای دوطرفه می‌توان به این نتیجه رسید که قصد سعدی از گفتگوهایی مانند زن و شوهر، عاشق و معشوق، تثبیت سنت ادبی صرف نیست، بلکه محلی برای رد و بدل کردن آراء و عقاید دو طرف یا به تجربه واداشتن سنت ادبی است. و در نهایت جایگزین کردن سنت ادبی در بافت اجتماعی به جای بافت کلامی و عرفانی است. در سنت عاشقانه، برخی محتواها مانند عشق ازلی-ابدی و تقابل عقل و عشق از درونمایه‌های پرتکرار است و همان‌طور که از سنت انتظار داریم باعث ایجاد ادبیات ژانری و نوعی می‌شود. نوع ادبی عاشقانه یا غنایی بر محمل این نوع طرز بیان و فکر نهاده می‌شود. اما سعدی با تکیه بر بافت اجتماعی و گسترش تجربه‌پذیری امر عاشقانه و ملموس

کردن آن، چه در حکایت‌های بوستان و گلستان و چه در کلیات، سبب شده بازنمایی سنت معهود همراه با بازآفرینی صورت پذیرد، طوری که جهان عشق در کلیات مانند سنت ادبی، جهانی انتزاعی و ذهنی نیست، بلکه جهانی ملموس و تجربی است. امر ملموس که به تکرار و تجربه درمی‌آید و کنش و واکنش‌های مختلف و گاه متضاد و ناپدار از آن دیده می‌شود مهم‌ترین دلیل بر دوری از مضامین صرفاً جبری است که امر ملموس، ثابت و پایدار است. به طور کلی باید گفت سعدی از شگردهای کلامی بیش از محتوای کلامی در تبیین اختیار در عشق بهره جسته است.

منابع

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۸). «سعدی و اشعریه». *سعدی‌شناسی*. اردیبهشت ۱۳۷۸. دفتر دوم.
- ۲- احمدی، احمد (۱۳۶۴). «سعدی و حسن و قبح افعال». *ذکر جمیل سعدی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰). *در سایه آفتاب: شعر فارسی و ساخت‌شکنی در شعر مولوی*. تهران: نشر سخن.
- ۴- حسن‌لی، کاووس (۱۳۷۹). «چهره سعدی در آینه‌های موج‌دار». *مجله زبان و ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی*. بهار.
- ۵- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۱). *حافظ‌نامه*. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۶- دوساسی، سیلویستر (۱۳۷۸). *مقام سعدی در ادبیات فرانسه*. ترجمه جلال ستاری، شیراز: هفت اورنگ.
- ۷- رقابی، حیدر (۱۳۷۷). «سعدی و فلسفه زندگی». *ذکر جمیل سعدی*، ج ۲، چاپ پنجم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۸- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۶۹). *کلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی، چ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- ۹- _____ (۱۳۸۱). *گلستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ششم، تهران: خوارزمی.
- ۱۰- _____ (۱۳۸۵). *غزل‌های سعدی*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ اول، تهران: سخن.
- ۱۱- شب‌های، رقیه (۱۳۹۰). «جبر و اختیار از دیدگاه تقابل‌های دوگانه». *فصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۸.

- ۱۲- صفایی، احمد (۱۳۷۴). **علم کلام**. چ ششم، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۳- ظهیری، بیژن، شریفی، شهلا (۱۳۹۲). «چگونگی تأثیر تفکر اشاعره در گلستان سعدی»، **آینه معرفت**، سال دوازدهم، شماره ۳۶.
- ۱۴- ظهیری ناو، بیژن، ابراهیم‌پور، محمد (۱۳۸۷). «دیدگاه‌های کلامی سعدی بر بنیاد قصاید». **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**. سال ۱۶، شماره ۶۰.
- ۱۵- غزالی، محمد (۱۳۶۱)، **تهافت الفلاسفه**، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۶- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۶۴). **تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی**، ترجمه نورالله کسایی، تهران: یزدان.
- ۱۷- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۸۴). **ایران در زمان ساسانیان**. ترجمه رشید یاسمی. چ ۴. تهران: صدای معاصر.
- ۱۸- ماسه، هانری (۱۳۶۹). **تحقیق درباره سعدی**، ترجمه غلامحسین یوسفی و محمدحسین مهدوی اردبیلی، تهران: توس.
- ۱۹- محقق، مهدی (۱۳۷۵). **سعدی و قضا و قدر**، مقالاتی درباره زندگی و شعر سعدی، تألیف منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- محیط طباطبائی، محمد (۱۳۶۴). «نکاتی در سرگذشت سعدی». **ذکر جمیل سعدی**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۱- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). **خدمات متقابل ایران و اسلام**. چ ۲۴. تهران: صدرا.
- ۲۲- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). **کلیات شمس تبریزی**. چ ۱۰. تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- نصرالله منشی (۱۳۷۸). **کلیله و دمنه**. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. چ ۱۷. تهران: امیرکبیر.